

تبعات ممنوعیت‌ها در رژیم تجاری ایران علیرضا گرشابی، کارشناس اقتصادی ایلنا

هرچند، تمامی سیاست‌های دولت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، به دلیل تمرکز تحریم‌ها بر رویه‌های تجاری و ارتباط اقتصاد داخل و اقتصاد بین‌الملل، سیاست‌های دولت در بخش تجاری اعم از واردات و صادرات از اهمیت دوچندانی برخوردار هستند. این سیاست‌ها از وضع محدودیت‌های مقداری و غیرمقداری، نوسانات قیمت‌های داخلی و جهانی، تغییر نرخ ارز و ... تاثیر می‌پذیرند. با توجه به شرایط کنونی اقتصاد ایران، از حیث ناپایداری متغیرهای رفتاری همچون قیمت‌ها و به تبع آن ارزش واقعی نرخ ارز، رژیم تجاری در ایران دستخوش تغییراتی از سمت دولت و عوامل اقتصادی متاثر از تصمیمات آن بوده است. از دلایل نوسانات نرخ ارز که بگذریم بحث رویه‌های ممنوع‌کننده دولت در بخش‌های صادرات و واردات موضوعی است که واکنش‌های متعددی را در اقتصاد از سوی فعالان اقتصادی به همراه داشته و خواهد داشت. بی‌تردید، سیاست‌گذاری در حال حاضر از دشوارترین کارها به‌شمار می‌رود و نمی‌توان انتظار داشت که پوشش‌دهنده تمام مشکلات باشد. با این حال، برخی از سیاست‌ها هم می‌توانند در میان‌مدت و بلندمدت تبعاتی را به همراه داشته باشند که عدم توجه به آن‌ها حتی می‌تواند زمینه‌ساز بحران‌های اجتماعی و سیاسی شود. بدون بررسی این تغییرات و تصمیم‌گیری صرفاً بر مبنای موارد زودگذر، می‌توان اینگونه عنوان داشت که تبعات زیادی در انتظار حوزه اقتصاد کشور است که در ادامه نگارنده تلاش می‌کند برخی از این موارد را تصویر کند.

اول آنکه، کارآمدی سیاست‌های مبتنی بر ممنوعیت و محدودیت زمانی دلگرم‌کننده خواهد بود که سازمان‌ها، نهادها و ارگان‌های مختلف عاری از فساد اداری بوده و کارگزاران نیز کارهای محوله را با بالاترین کیفیت انجام دهند. گزارشات مختلف از گوشه‌وکنار کشور این موضوع را با تردید روبرو می‌سازد. ضمن آنکه سیاست باید به‌گونه‌ای تعیین شود که تا حد امکان از برداشت‌های شخصی در این حوزه کاسته شود. علاوه بر این، به‌منظور هماهنگ‌سازی رویه‌های اجرایی در سراسر کشور مناسب است که دستورالعمل‌های اجرایی برای هر یک از سیاست‌های تجاری در حوزه‌های صادرات و واردات با جزئیات کامل نگاشته شود تا هرگونه تفسیر و تعبیر از

سیاست‌های تعیین‌شده کاهش یابد. موردی که در ارتباط با سیاست‌های ممنوعیت صادرات ۵۲ قلم کالایی رخ داد، خود این موضوع را تایید می‌کند.

نکته دوم آن است که اصولاً ممنوعیت واردات و صادرات تفاوت‌های ماهوی زیادی با یکدیگر دارند. از یکسو، تلاش برای ارتقای تولید صادرات‌گرا به‌عنوان یک اصل در وزارت صنعت، معدن و تجارت مطرح بوده و هست از سوی دیگر استفاده از واردات اولویت‌های اول و دوم در صادرات ممنوع می‌شود. سوال اینجاست که آیا تولیدکنندگانی که در سال تولید ملی؛ حمایت از کار و سرمایه ایرانی، با توجه به هزینه‌های بالا اقدام به تولید و در نهایت صادرات محصولات تولید می‌کنند می‌بایست با بی‌مهری دولت روبرو شوند. مسلماً این‌گونه نخواهد بود و بعید است که دولت نیز چنین نظری داشته باشد. از این رو، لازم است که پیش از اجرای هر سیاست تجاری (مبتنی بر ممنوعیت در بخش‌های صادرات و واردات) ضمن کارشناسی بیشتر موضوع نظرات بخش خصوصی پیش از اجرا اخذ شود و نه آن‌چنان که در مورد فهرست اقلام ممنوعه صادراتی روبرو شدیم پس از اجرا و ایجاد مشکل به‌دنبال رفع آن باشیم. به‌عبارت عامیانه سری که درد نمی‌کند را با دستمال نمی‌بندند. چرا باید سیاست‌هایی را وضع کنیم و در اثر مشکلات به‌وجود آمده ناشی از اجرای سیاست‌های مذکور، سیاست‌های جدیدی را ابلاغ کنیم. این امر علاوه بر موارد مطرح‌شده فوق، بر اعتبار سیاست‌های دولت نیز صدمات جبران‌ناپذیری را وارد می‌سازد.

مورد سوم در ارتباط با مشروعیت یافتن و صرفه‌های اقتصادی فعالیت‌های قاچاق خواهد بود. در شرایط کنونی تصمیم‌گیری برای واردکننده رسمی و غیررسمی به‌شدت به تصمیمات تجاری دولت و عوامل موثر بر آن به‌ویژه نرخ ارز گره خورده است. با ممنوعیت واردات اقلام کالایی به کشور آن‌هم در شرایطی که اختلاف میان نرخ ارز بازار آزاد و اتاق ارز همچنان معنی‌دار است، گرایش فعالان به سمت ورود کالا به کشور از طریق مبادی غیررسمی افزایش خواهد یافت. این امر نظارت بر فرایند توزیع کالاها را نیز دشوار خواهد ساخت. البته در این میان موارد دیگری نیز وجود دارند که می‌تواند زمینه‌های مساعدی را برای این امر به‌وجود آورند. به‌عنوان نمونه ایران با دارا بودن ۸۷۳۱ کیلومتر مرز با سایر کشورها که ۶۰۳۱ کیلومتر آن (معادل ۷۰ درصد)، مرز زمینی است، بالقوه با تهدید مهمی به‌عنوان قاچاق روبرو خود دارد. لذا، سیاست‌گذاری‌هایی

که به تهییج فعالان داخل به سمت قاچاق بینجامد می‌تواند تبعات ناگواری را به همراه داشته باشد؛ به‌گونه‌ای که، اگر این روند در کشور افزایش یابد دیگر برخورد سلبی و تعزیراتی با آن نیز کار آسانی نخواهد بود. علاوه بر این، برخی از کشورهای همسایه ایران چون عراق و افغانستان ساختارهای تعرفه‌ای مشخص و منسجمی ندارند و اصولاً نرخ تعرفه در این کشورها پایین است. از این رو است که می‌توان ادعا داشت جریان ورود کالا از چنین کشورهایی همچون رویه ورود کالا از مناطق آزاد به کشور است. ایران نیز از دیوارهای تعرفه‌ای بالایی برخوردار است و از این رو، با بالا بودن سطح قیمت‌ها در داخل و نیز دیوار تعرفه‌ها و همچنین تفاوت نرخ ارز و نیز ممنوعیت واردات برخی اقلام، می‌تواند این شرایط را تشدید کند.

نکته دیگر در باب ممنوعیت صادرات، از دست دادن بازارهای هدف خواهد بود. بی‌تردید همه مسئولان بر این امر واقفند که یافتن بازارهای صادراتی امری است مشکل‌آمیز، حفظ آن در طول زمان مشکل‌تر است. ممنوعیت صادرات می‌تواند این بازارها را به راحتی در اختیار رقبایی قرار دهد که در آینده و پس از رفع مشکلات، بازپس‌گیری بازارهای هدف از آنان به راحتی میسر نخواهد بود. شاید می‌شد که جای ممنوعیت مقداری از ممنوعیت‌های غیرمقداری برای هدایت فعالان در این بخش استفاده کرد تا شاهد از دست رفتن بازارهای مهم صادراتی نباشیم. اهمیت این بخش از آن جهت حائز اهمیت است که قطع وابستگی به نفت به‌عنوان پاشنه آشیل اقتصاد ایران و شکلگیری اقتصاد مقاومتی در وهله اول نیازمند توسعه صادرات غیرنفتی برای ارزآوری در کشور است. به‌عبارتی فرصت کشور در جهش صادراتی با ممنوعیت صادرات چندان‌سختی با یکدیگر ندارند.

در پایان باید بر این نکته تأکید شود که ممنوعیت تجاری با کاهش انعطاف‌پذیری فعالان در فعالیت‌های رسمی، زمینه فعالیت‌های غیررسمی را افزایش خواهد داد که به مصلحت جامعه نخواهد بود.